

نصرت اردبیلی و ویژگیهای سبک دیوان اشعار او در دوره بازگشت ادبی

مهین دایی چین، محمد ابراهیم مال میر، غلامرضا سالمیان

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

تیر ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۴، صفحات ۱-۲۸

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵. ۶۱۸۹

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: میرزا نصرالله اردبیلی از شاعران و از عارفان معروف نعمت‌اللهیه در قرن سیزدهم است. وی در شاعری متخلص به نصرت و در عرفان ملقب به نصرت‌الله بوده است. هدف از این جستار، معرفی یکی از موارث فکری گذشتگان و نسخه‌های خطی دیوان اشعار او و سبک وی و پاسخ به این سؤالات بوده است، که آیا در سبک وی، خصوصیات بارز شعری دیده میشود و موارد آن چه هستند؟

روش مطالعه: نگارش این مقاله و معرفی نسخه‌ها و خصوصیات شعری نصرت اردبیلی، به روش تحلیلی-کتابخانه‌ای و در محور یافته‌های زبانی و فکری و ادبی دیوان اشعار وی صورت گرفته است.

یافته‌ها: با توجه به اینکه نصرت اردبیلی از شاعران دوره بازگشت ادبی است، مانند بسیاری از شاعران آن دوره، خصوصیات سبک زبانی خراسانی را بکار برده است؛ اما با غور و دقت در دیوانش میتوان گفت که دایره توجه نصرت به این موضوع، بیش از حد اعتدال است و از آنجاکه کارکرد و تأثیر آن از لحاظ معناشناسی و ویژگیها و ظرافتهای ادبی چندان قابل توجه نیست، میتوان گفت فراوانی استفاده نصرت از ویژگیهای سبک زبانی خراسانی از نقاط ضعف وی محسوب میشود.

نتیجه‌گیری: دیوان اشعار نصرت اردبیلی، بدلیل قرار گرفتنش در دوره بازگشت ادبی، از نظر ویژگیهای زبانی و بخصوص سبک خراسانی قابل توجه است؛ همانطور که از نظر ویژگیهای فکری و بخصوص عرفانی و مذهبی نیز بدلیل عارف‌مسلك بودنش، بسیار حائز اهمیت است و از نظر ادبی نیز، چون شعر را برای مقاصد فکری سروده است، نه هنرمندیهای شاعرانه، در حد متوسط قرار دارد.

تاریخ دریافت: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۱۶ خرداد ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۸ خرداد ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۶ مرداد ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

نصرت اردبیلی، دیوان اشعار، قرن سیزدهم، دوره بازگشت ادبی، ویژگیهای زبانی، ادبی و فکری.

* نویسنده مسئول:

Dr_maalmir@razi.ac.ir ✉
۳۴۲۷۶۰۵ (+۹۸ ۸۳) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Nosrat Ardabili and his divans style features in the renaissance age of literature

M. Daei Chin, M. E. Malmir* Gh. Salemian

Department of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۰۴ May ۲۰۲۱
 Reviewed: ۰۶ June ۲۰۲۱
 Revised: ۱۸ June ۲۰۲۱
 Accepted: ۰۷ August ۲۰۲۱

KEYWORDS

Nosrat ardabili, Divan of poems,
 ۱۳th AH century,
 Renaissance age of literature,
 Linguistic features,
 Literal and intellectual

*Corresponding Author

✉ Dr_maalmir@razi.ac.ir

☎ (+۹۸ ۸۳) ۳۴۲۷۷۶۰۵

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Mirza Nasrolah Ardabili is one of the most famous poets and mystics of the Neamato lahiieh cult in the ۱۳th AH century. He used Nosrat as his pen name and Nosrato lah as his mystic nickname. The subject of this research is to introduce one of the past intellectuals and some scripts of his Divan and his opems style. Also we wanted to find aneswers for the question whether there are significant figures of speech in his poems, if so, whate are they?

METHODOLOGY: An analytical-library metod has been used for this article to be written and to introduce Divans different scripts and Nosrats poetic features. Also it is based on the intellectual literal linguistic features of Nosrats Divan.

FINDINGS: Considering that Nusrat Ardabili is one of the poets of the literary return period, like many poets of that period, he used the characteristics of Khorasani language style; But with care and accuracy in his divan, it can be said that Nusrat's attention to this issue is too moderate, and since its function and effect are not very significant in terms of semantics and literary features and delicacies, it can be said that Nusrat uses the features of Khorasani language style. It is one of his weaknesses

CONCLUSION: Based on the above findings, Nasrolah Ardabilis Divan is linguistically important especially for its Korasani style, because it is in the Renaissance lage of literature. It is also important on the intellectual, mystic and religious features because Nosrat is a mystic poet. From the literal view he is moderat because he versifies for intellectual aims not to show his poetically skills.

DOI: [۱۰,۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲,۱۵,۷۱۱۸۹](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.71189)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۴۳	 ۱	 .

مقدمه

میرزا نصرالله اردبیلی از شاعران و شیوخ نعمت‌اللهیه در قرن سیزدهم و متولد اردبیل است. اجدادش از طالقان به قریه کلخوران (در بخش هیر اردبیل) و از آنجا به اردبیل کوچ کرده‌اند (مشاهیر سخن، مجتبی‌زاد: ۶۱۰ صص-۶۰۹). وی در شاعری متخلص به نصرت و در عرفان ملقب به نصرت‌الله است. از آغاز جوانی، در طلب علوم نقلی و عقلی و فقهت و علوم سنتی به اصفهان و تبریز رفته و در ادامه آن به تحصیل عرفان پرداخته است. وی مدتها مراحل عرفانی را طی کرده و به تصفیة نفس پرداخته است. از اقطابی که نصرت به خدمتش درآمده است، حسین علیشاه میباشد، که بعد از رسیدن به رتبه شیخی، به امر او به آذربایجان رفته است (حدیقه‌الشعرا، بیگی شیرازی: ص ۱۸۸۹). نصرت در اردبیل به تعلیم محمدشاه، فرزند عباس میرزا پرداخته است و در هنگام ولیعهدیش از خاصان وی شده و در زمان سلطنتش نیز به وی لقب صدرالممالک داده شده و کرسی وزارت را به او امر کرده است (درآمدی بر تحولات تاریخی نعمت‌اللهیه، آزمایش: صص ۶۸-۶۷). البته این مقامها به شیوخ دیگر هم داده شد؛ بعنوان مثال به رحمت‌علیشاه، مقام نایب‌الصدری فارس؛ به مست‌علیشاه که بسیار مورد توجه شاه بود، (تاریخ روضه‌الصفای ناصری، هدایت، ج ۱۰: ص ۸۱۷۱) مقام حاکمیت قبضه کشن؛ به میرزا مهدی خوئی، مقام کاتبی دربار و به میرزا مسلم ارومی مقام وزارت بخشیده بود (دین و دولت در ایران، الگار: ص ۱۵۴).

محمدشاه این لقب صدرالممالکی را علاوه بر نصرت به شیخ آقاسی نیز داده، که در نهایت این عنوان از نظر ظاهری به آقاسی و از نظر باطنی به نصرت رسیده بود. برخی گفته‌اند از آنجاکه ذوق فقر و علم مانع بود، نصرت صدارت را قبول نکرد؛ اما باوجود استتکافش، این لقب از جنبه تربیت و هدایت سالکان بر او ماندگار شد و وی متصدی صدارت و تربیت نفوس، (مجمع‌الفصحا، هدایت: ص ۱۵۲۶) و امور اوقاف (القاب رجال دوره قاجاریه، سلیمانی: ص ۹۸) و وظایف خلاق ایران و سادات و علما شده بود (تاریخ عضدالدوله: ص ۲۰۴). وی به شهرها نواب میفرستاد و هرچند لباس بزرگان میپوشید، شبها به عبادت مشغول بود (مجمع‌الفصحا، هدایت: ص ۱۵۲۶). اعتبار نصرت بحدی بود که بسیاری از اعطاها مانند نایب‌الصدری فارس به رحمت‌علیشاه با پیشنهاد وی بوده است (سیری در تصوف، مدرس چهاردهی: ص ۱۰۴).

سرانجام بعد از مرگ محمدشاه و فرار آقاسی، چشمها به صدارت ظاهری نصرت دوخته میشود، اما جانشین محمدشاه، وزارت را به میرزا تقی‌خان فراهانی میسپارد. در پی این تفویض، مردم ناراضی میشوند و طرفداران نصرت، در تهران شورش میکنند که در نهایت با تدبیر میرزا آقاخان نوری مهار میشود. سپس بزرگان حکومتی تصمیم میگیرند اشخاصی را که در شورش دخالت داشته‌اند، تبعید کنند. در نهایت برای نصرت، حکم تبعید به کرمانشاه صادر میشود (القاب رجال قاجاریه، سلیمانی: ص ۹۸). وی بعد از تبعید، بقیه عمرش را در کرمانشاه سپری کرده و در مراجعت از عتبات در سال ۱۲۷۲هـ.ق در آنجا از دنیا می‌رود و برحسب وصیتش در جوار حسین علیشاه در نجف مدفون میگردد (حدیقه‌الشعرا، بیگی شیرازی: ص ۱۸۹۰).

میرزا نصرت در دوره‌ای میزیسته است که آن را از نظر ادبی «بازگشت ادبی» نامیده‌اند (سبک‌شناسی، بهار، ج ۳: ص ۳۱۶). شاعران این دوره در نگاه برخی منتقدان، از نوآوری تهی بوده‌اند. به همین دلیل برای آن، نه عنوان سبک بلکه عنوان دوره را انتخاب کرده‌اند. در گذر این تغییرات، از دوره «بینابین» نیز که در استحالته سبکی به سبک دیگر دیده میشود، (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۱۰۷) خبری نیست. باوجود این برخی صاحب‌نظران نگاهی مثبت به آن داشته‌اند. شمیسا میگوید: همه یکسره از سر تقلید، به شعر دوره بازگشت خط بطلان کشیده‌اند، اما برای کسانی چون من گویی دوره سبک خراسانی، دوبرابر شده‌است (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا:

ص ۳۲۱). فتوحی نیز میگوید: «یک متن ادبی اتفافی است یگانه، از این منظر حتی آثار تقلیدی و نظیره‌ها حاوی بهره‌ای از فردیت هستند» (نظریه تاریخ ادبیات، فتوحی: ص ۸۲). باید توجه داشت که دیوان نصرت اردبیلی نیز هرچند از آثار دوره بازگشت ادبی است، از نظر زبانی و فکری قابل توجه است. دیوان نصرت شامل چهل و هفت غزل، بیست و شش رباعی، یک ترکیب‌بند ۱۶ بندی (۳۳۱ بیت) و چندین مثنوی بلند است؛ آن چنانکه سه چهارم دیوانش را مثنویها تشکیل میدهد. شکل ظاهری و زبان شعرش، به دور از زشتی و سرشار از عفت و اخلاق و سادگی است و در برخی جاها، ویژگیهای احیاشده سبک خراسانی را بکار برده است. در شکل باطنی و فکری بخصوص در مثنویهایش، اندیشه‌های عرفانی و ولایی و شیعی را به همراه دارد. از نظر خصوصیات ادبی نیز متعادل بوده و از ترندهای معانی و بیان و بدیع پرهیز کرده است؛ البته این خصیصه از ویژگیهای همه شاعران عارف مسلک است که شعر را وسیله‌ای برای بیان اندیشه میدانند نه میدان هنرنماییهای بلاغی. سؤال این پژوهش این است که آیا در دیوان نصرت اردبیلی که از آثار قرن سیزدهم است، ویژگیهای نسخ خطی قدیمی و ویژگیهای زبانی و ادبی و فکری دوره بازگشت ادبی دیده میشود؟

ضرورت و سابقه پژوهش

درمورد نصرت اردبیلی بجز سطرهایی پراکنده و اندک در میان برخی از کتابهای تذکره و تاریخی مانند هدایت (۱۳۸۲)، آزمایش (۱۳۸۱)، دیوان بیگی شیرازی (۱۳۶۶)، مدرسی چهاردهی (۱۳۶۱)، مجتبی‌زاده (۱۳۹۰)، الگار (۱۳۵۶) و عضدالدوله (۱۳۵۵)، اطلاعاتی در دست نیست و اثری مستقل نگارش نشده است. در آنها نیز به اختصار بسیار و جسته و گریخته به اندکی از زندگی وی و زوایایی از رابطه او با حکومت قاجاریه و درباریان اشاره شده است و درمورد سبک و ویژگیهای شعری دیوانش که در این جستار به آن پرداخته شده است، تا کنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. لازم به ذکر است که نویسندگان این مقاله، در شرف کارهای پایانی تصحیح یازده نسخه از این اثر و چاپ آن هستند.

از آنجاکه آثار علمی و ادبی در هر دوره‌ای دقیقترین و بهترین راه شناخت سیر و تحول زبان، ادبیات، اندیشه و فرهنگ هر ملتی است، امید می‌رود معرفی نسخ نصرت اردبیلی و بررسی مشخصات سبکی وی در حیطه‌های زبانی و ادبی و فکری، که در حین تصحیح و چاپ این اثر گرانبها تنظیم شده است، در مسیر اهداف ذکر شده و سیر تحولات و تغییرات سبکی شاعران قرن سیزدهم، که در بستری از ادبیات و عرفان عصر قاجار و دوره بازگشت ادبی متبلور شده است، مورد استفاده پژوهندگان قرار گیرد.

روش مطالعه

روش مطالعه در این تحقیق تحلیلی و کتابخانه‌ای است، که در نسخ دیوان اشعار نصرت به مطالعه خصوصیات بارز زبانی و ادبی و فکری پرداخته شده است. از آنجاکه شاعر مورد بحث از شعرای دوره بازگشت ادبی است، بررسیهای سبکی بیشتر مربوط به خصوصیات زبانی است؛ هرچند که به حیطه‌های ادبی و فکری نیز بطور اختصار پرداخته شده است.

بحث و بررسی: ویژگیهای نسخ و سبک اشعار دیوان نصرت

بررسی نسخ دیوان نصرت اردبیلی

معرفی نسخه‌های دیوان نصرت اردبیلی

در نگارش این مقاله از یازده نسخه دیوان نصرت اردبیلی استفاده شده است، که پنج نسخه از آنها در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در تهران نگهداری میشود، که عبارتند از: ۱- ناسخ نامعلوم (مج)، مورخه ۱۲۸۶ ه. شماره ۷۶۸۶، کتابخانه مجلس (صدرائی خوئی، ۱۳۷۶، ج ۲۶: ۱۸۲-۱۸۰)؛ ۲- ناسخ عبداللّه بن قاسم خان افشار (مع)، مورخه ۱۲۸۸ ه. شماره ۱۵۹۷۷/۳، کتابخانه مجلس (همو، ۱۳۸۹، ج ۴۴: ۱۶۸-۱۶۷)؛ ۳- کاتب آن محمدحسن هزارجریبی (مه)، مورخه ۱۲۹۷ ه. شماره ۱۳۷۲۷، کتابخانه مجلس (همو، ۱۳۷۷، ج ۲۶: ۱۸۰-۱۸۲)؛ ۴- ناسخ نامعلوم (من)، قرن ۱۴ ه. شماره ۱۴۰۷/۲، سنه، کتابخانه مجلس (همان)؛ ۵- ناسخی برای آن دیده نشد (مد)، قرن ۱۴ ه. شماره ۱۴۰۷/۱، سنه، کتابخانه مجلس (دانش پژوه، محمدتقی؛ علمی انواری، بهاءالدین، ۱۳۵۹، ج ۱: ۶۶۱)؛

سه نسخه دیگر از آن در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری میشود که عبارتند از: ۶- کاتب آن محمد باقر (دم)، مورخه ۱۳۰۳ ه. شماره ۶۰۲۴، کتابخانه دانشگاه تهران ۷- کاتب آن عبدالصمد بن علی اصغر تبریزی (دع)، مورخه ۱۳۱۲ ه. شماره ۲۸۱۹-۱، کتابخانه دانشگاه تهران ۸- کاتب آن غلامحسین عباداللّهی (دع)، مورخه ۱۳۲۴ ه. شماره ۵۰۵۶-۱، کتابخانه دانشگاه تهران.

دو نسخه دیگر در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری میشود، که عبارتند از: ۹- ناسخ نامعلوم. (کم)، قرن ۱۴ ه. شماره ۲۲۹۹۳-۵؛ ۱۰- ناسخ تحریری دوستونی (سم)، قرن ۱۴، شماره ۲۳۵۸۴-۵؛ ۱۱- نسخه کتابخانه و موزه ملی ملک. ناسخ اسماعیل بن آقا میرزا علی اکبر صدر دیوانخانه (مل)، مورخه ۱۳۱۳ ه. شماره ۵۰۹۷، کتابخانه و موزه ملک.

ویژگیهای نگارشی، املائی و رسم الخطی نسخه‌ها

این ویژگیها را در چهار دسته تقسیم کرده‌ایم:

ویژگیهای انحصاری

شعرهای هیچ کدام از نسخه‌ها تیترا «و له» ندارند و در همه موارد این تیترا از مه اضافه شده است. / در نسخه مج، گاهی «و» بصورت «وو» آمده است. / در نسخه مج، در بعضی موارد، «وو» عطف را بصورت ضمّه بر آخر کلمه قبل می‌آورد. مثل: حلولست... / در نسخه مع، گاهی بجای فتحه «الف» نوشته است. مثل: «براند» بجای «برند»، «کرداند» بجای «کردند»، «آفریداند» بجای «آفریدند» و... / در نسخه دع، گاهی «الله» را بصورت «اله» نوشته است.

ویژگیهای اختصاصی

در نسخه‌های مد و من، گاهی کلمات مختوم به «الف» به صورت «اء» آمده‌اند. مثل: «هواء» بجای «هوا» در مد، من؛ «صفاء» و «دلگشاه» در مد؛ «الصلاء» در من. / در نسخه‌های مد و من، گاهی «ای» به صورت «ئی» آمده است. مثل: خوانده‌ئی و مانده‌ئی. / در نسخه‌های کم، سم در اکثر موارد «د» در انتهای «ش» و «س» را ننوشته و شکل رسم الخطی خاصی دارند/ در نسخه‌های کم، سم غالباً «الف» بدون سرکش آمده مثل: «ئینه» بجای «آئینه»؛ «ان»

بجای «آن»... / در نسخه‌های کم، سم: «که» به شکل خاصی نوشته شده است. / در نسخه‌های کم، سم: حرف «پ» و «ش» به همان شکل خاص نوشته شده‌اند. / در نسخه‌های مل، کم، سم: «بی» را بصورت «پی» نوشته است.

ویژگیهای کلی و عمومی

در همه نسخه‌ها در اکثر موارد حرف «ب» و «ن» بر سر فعلها بصورت «به» و «نه» آمده است. مثل: «به‌بند» بجای «بند»، «نه‌پیمود» در همه نسخه؛ «نه‌گشتی»، «به‌نشان»... / در همه نسخه‌ها، بجای «ای» در آخر کلمات، «ه» و یا «ه» آمده است. مثل: «چشمه» بجای «چشمه‌ای»، «شعله» بجای «شعله‌ای»، «افشاند»... / در همه نسخه‌ها در بسیاری از موارد «ء» آخر بعضی از کلمات بدون در نظر گرفتن وزن و قافیۀ شعر، نوشته شده است. مانند: سماء، انبیاء، اولیاء، النساء و... / در همه نسخه‌ها گاهی برخی واژگان مختوم به «ه» در هنگام جمع با یک «ه» نوشته شده‌اند. مثل: «گریها» بجای «گریه‌ها»، «پیمانها» بجای «پیمانها»، «غرفها»، «پوشیدها»، «افسانها»، «نکتها»، «نالها»، «کوچها»، «پردها»، «دانها»، «خیمها»، «ویرانها»، «قربها»، «بیشها»، «تیشها»، «خانها»، «ثقبها» «نغمها»، «ناقها»، «فتنها»، «زنازادهها»، «گشتهها»، «کردهها» / در همه نسخه‌ها گاهی برخی کلمات مختوم به «ه» در هنگام مصدر «ه» آنها حذف نشده است. مثل: «پردگی» بجای «پردگی»، «افسردگی»، «جمله‌گی»، «تفرقه‌گی»، «پخته‌گی»، «زنده‌گی»، «بندگی»، «پایندگی»، «خفته‌گی»، «آسوده‌گی» / در همه نسخه‌ها گاهی برخی کلمات متصل بصورت مجزاً نوشته شده‌اند. مثل: «ره رو» بجای «رهرو»، «ره بر»، «دانش مند»، «کش مکش» «فرمان بری»، «خانه واده»، «نه صد»، «آرام گاه»، «نی ستان»، «طفل کان»، «بی گانه»، «جستن یها»، «سوس مار»، «بن گاه»، «تاب ناک»، «خوش نودی»، «دل خواه»، «دل ربا»، «آتش کده». در همه نسخه‌ها اغلب، چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» به رسم الخط عربی و بصورت «ب، ج، ز، ک» و این امر در حرف «گ» فراوانی بیشتری دارد. / در همه نسخه‌ها غالباً «به» وقتی قبل از کلماتی که با «ه» شروع میشوند می‌آید، بصورت چسبیده و با یک «ه» نوشته میشود. مثل: «بهر» بجای «به هر»، «بهم» بجای «به هم»، «بهفتاد» «بهنگام» / در همه نسخه‌ها گاهی «به» اضافه، چسبیده به کلمه بعد از خود نوشته شده است. مثل: «بخاک»، «بجان»، «بگلشن»، «بمنزلها»، «بیک» «بدلبر» «بعالم» «بکف» و... .

ویژگیهای عام و پرسامد

در همه نسخه‌ها (بجز مع، کم، سم) گاهی در برخی کلمات عربی دو بار «الف» آمده است. مثل: «کالفرار» بجای «کالفرار»، «بالقیس»، «بالمثل»، «بالامام»، «بالبصر»، «کالوداع»، «بالحق»، «بالقلم» / در همه نسخه‌ها (بجز کم، سم) گاهی بعضی کلمات مختوم به «ه» در هنگام جمع، «ه» آنها حذف نشده است. مثل: «میخواره‌گان» (میخاره‌گان در مه)، بجای «میخواره‌گان»؛ «بندگانه»، «رفته‌گان»، «آشفته‌گان»، «زنده‌گان»، «دیده‌گان»، «سوخته‌گان»، «پرورده‌گان»، «نشسته‌گان» / در همه نسخه‌ها (بجز کم، سم)، گاهی «الف» بجای «وا» آمده است. مثل: «خار» بجای «خوار»، «میخاره‌گان» بجای «میخواره‌گان»، «خونخاری» بجای «خونخواری»، «خان» بجای «خوان»، «خابیده»، «خاهی»، «بخابان»، «بخاهد»، «خاب»، «خاهم»، «خاجه» و... / در همه نسخه‌ها (بجز من، دغ، کم، سم)، گاهی «وا» همراه «الف» آمده است. مثل: «خواموش» بجای «خاموش»، «برخواست» بجای «برخواست»، «خواطر» بجای «خاطر»، «خوار» بجای «خار»، «شکرخوابی»، «میخوانه»، «خوانگی»، «خوامه» و... / در همه نسخه‌ها (بجز مد، من، مه)، برخی کلمات مجزاً بصورت متصل نوشته شده‌اند. مثل: «کنونکه»، «عرشحق»... / در همه نسخه‌ها (بجز مد، من، مه)، «چه» پرسشی، بدون «ه» به کلمه بعد چسبیده است. مثل:

«چپود»، «چگویم»، «چگوید»، «چسان»، و... / در همه نسخه‌ها (بجز کم، سم)، «قفص» بجای «قفس» و «مقناطیس» بجای «مقناطیس» آمده است. / در بیشتر نسخه‌ها «ه» در برخی افعال ماضی نقلی حذف شده است! مثل: «بود است» بجای «بوده است» در مع، مل؛ «آمد است» در مد، من، مع، مل؛ «پوشید است» در مد، من، مع؛ «شنید است» در دغ؛ «دید است» در مل و... / در بعضی نسخه‌ها تعدادی از واژگان مختوم به «ت»، بصورت عربی «ة» یا «ه» نوشته شده‌اند. مثل: «جهة» در همه نسخه به جز من، مع؛ «حجة» در مد، مع، دم، مل؛ «قوة» بجای قوت در مه؛ «سکوة» در مع؛ «غداة» در همه نسخه بجز مد، من، مه، مل و... / در بیشتر نسخه‌ها در کلماتی که امروزه با الف نوشته میشوند، «ی» بجای «الف» آمده است. مثل: «لیلی» بجای «لیلا» در همه نسخه‌ها بجز دغ، دم «مصلی» بجای «مصلأ»، در همه نسخه‌ها بجز مه، دغ، مل؛ «معنی» بجای «معنا» در همه نسخه‌ها بجز دغ، دم؛ «دنیی» بجای «دنیا» در دغ؛ «عقبی» بجای «عقبا» در همه نسخه‌ها بجز دغ، دم، مل؛ «سینی» بجای «سینا» در مد؛ «ماجری» بجای «ماجرا» در مد، مع؛ «هوی» در همه نسخه‌ها بجز مد، دغ، دم، مل؛ «عصی» بجای «عصا» در بیشتر نسخه‌ها؛ «منی» بجای «منا» در مع. / در برخی نسخه‌ها، گاهی «ش» ملکی بصورت «اش» آمده است. مثل: پوستین‌اش در مع؛ لبل‌اش در مع؛ گوش‌اش در دغ؛ پیش‌اش در مل.

بررسی ویژگیهای سبک اشعار دیوان نصرت اردبیلی

ویژگی زبانی

ویژگیهای آوایی

ردیف

آنچه در شعر نصرت از لحاظ موسیقی کناری قابل توجه است، اشعار مردف اوست.

رباعی	بندهای یک ترکیب‌بند	غزل	کمیت
۲۲	۱۳	۳۰	تعداد مردف
۲۶	۱۶	۴۷	تعداد کل
۸۴٪	۸۱٪	۶۳٪	درصد مردف

الف زاید: نقش زینت داشته و از معنا خالی است؛ البته گاهی در آخر اسم، معانی تفخیم، اعجاب، کثرت و مبالغه دارد (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۸۸) اما بیشتر آن را «زاید» مینامند (دستور زبان، شریعت: ص ۴۲۳). در شعر نصرت در آخر اسم و فعل بکار نرفته است، اما در آخر فعل نمونه‌هایی چون «دانا، بتواندا، میخواهدا، می‌افزاید» دارد.

جان او افتادگی میخواهدا ز آن همی بر سجده می‌افزایدا

تخفیف واجهای کلمه: در اشعار نصرت، در واجهای ترکیب حروف و یا اسم مانند: «ور = و اگر، اگر = گر، آگه = آگاه، ستاده = ایستاده، کو = کوه، بتر = بدتر، زوتر = زودتر و...» بسیار دیده میشود.

جبریل در یمن و سرافیل در یسار میکال پشت سر ملک و الموت شد دلیل

افزودن حرف زاید: بعضی از این کلمات مصدر به همزه‌اند که بعدها حذف شده است، مانند: شتر که آستر خوانده و نوشته می‌شده است. (سبک‌شناسی، محجوب: ص ۲۱۲). از موارد دیوان نصرت عبارتند از: شکستن، اسپر، استارگان، اشنا، استون و استاره.

جو بینی جو بینی اشکسته سبو بینی اشکسته سبوهایی ناکرده لب از جو تر

ویژگیهای لغوی

واژه‌های پهلوی

- «اندر»: در پهلوی آندر و در دری آندر است (سبک‌شناسی، بهار، ج: ص ۲۳۷). در گذشته بعنوان پیشوند فعل و مشتقات اسمی آن بکار میرفت و در شعر نصرت بسامد دارد.

اندر دل مجذوبان رو قوت جاذب بین اندر دل مجذوبان اسرار عجایب بین

- «آبا»: «پیشوند آبا، آبی و آبر به ترتیب در پهلوی abaa، abee و abar بوده است. شمیسا آنها را مختص شعر میداند، (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۲۰۶) و در شعر نصرت کاربرد دارد.

چون گذشتم من آبا اصحاب را کوچه‌های خویش را برهم مزن

کاربرد واژه در معنای اولیه و اصیل: نصرت دو غزل با ردیف الصلا دارد و منظور «تنبه و آگاهی» است؛ نه نماز.

بادهنوشان وقت جام است الصلا خرقه‌پوشان کار خام است الصلا

ترکیب سازی: از مختصات زبان فارسی، بخصوص در سبک خراسانی و دوره بازگشت ادبی و شعر نصرت است. ای کهنه گدا نصرت شاهی به چه رو خواهی نی لشکر و نی کشور نی تاج و کمر داری

گروه‌های اسمی موصوف و صفت: موارد کاربردی نصرت بیشتر از نوع مقلوبند: پیچان اژدها، رمیده جان، کهن پیمان، سیال آب، اشکسته سبو، بازگونه فعل، فرخنده کوه، گرامی پور، فرخنده باب، فرخ جبل، پرمایه کوه، تیره خاک، پرپها فرزندان، فرزانه فرزندان، خوش مرغزار، سواره طفل.

گروه‌های اسمی مضاف و مضاف‌الیه: موارد کاربردی نصرت بیشتر تشبیهی هستند: چاه طبیعت، کان رحمت، دریای غضب، دریای دل، ارض بدن، بارگاه عزت، گل روی، کان جود، دریای جود، دریای کرم، خوان قلب، شبستان دل، روضه دل، اقلیم جان، زمین دل.

کلمات عامیانه: در شعر نصرت کلمات عامیانه کرمانشاهی «تاند» بکار رفته است.

این نه آن بار خفیف است و هدر که کشیدن تاندش هر گاو و خر

حرف نفی «نی»: در شعر نصرت از حرف نفی «نی» بجای «نه» و استفاده همزمان از آنها دیده می‌شود. نی دروغ آرد نه مکر و نی نفاق نی تصوّر کرده لفظ الفراق

کهن گرای: شاعران دوره بازگشت، کهن‌گرایی داشته‌اند. نصرت کلماتی مانند پور، باب، اژدرها، امروز بکار برده است.

موجها را جمله بینم اژدها بلکه اژدرها بینم ابرها

جمع مکسر: نصرت کلمات اتلال، جبال، خیام، اطوار، قصص، غصص، مشارق، مغارب را بکار برده است. نصرت آشفته شد از این قصص از قصص حاصل نکرده جز غصص

ویژگیهای نحوی

واو عطف آغازین: در شعر نصرت واو عطف در ابتدای بیت و مصراع بسیار پر کاربرد است.

وان شجر طور بین، وان ثمر نور بین نغمه منصور بین، گه به شجر، گه به دار

گروه حرف اضافه «مر... را»: از اصطلاحات خراسانی و لهجه دری است (سبک‌شناسی، بهار، ج: ۱، ص ۴۰۱) که فرشیدورد آن را تأکید میداند (دستور مفصل، فرشیدورد: ص ۴۵۱) و در دیوان نصرت بسامد دارد. گردنم را بند رقیت نهی مر مرا در درگه خود جا دهی

یکی نکره: نشانه نکره اسم، «یک» یا «یکی» به تنهایی و یا به همراه «ی» در آخر اسم است (دستور زبان، انوری گیوی: ص ۳۴۰) و در شعر نصرت پر کاربرد است. یادم آمد دوش یک انگشتری از یکی یار محبت‌پروری

کاربرد حروف بجای هم: در مثالهای ذیل «با بجای به، به بجای در» آمده است. بعد از آن هر کاو سراغ از دل کند دل دهد با او نشان معرفت

به دل لیلی‌وشی دارم که او لیلی است دل محمل به دولت شاد باش ای دل که آسودی ز محملها

جهش ضمیر: در شعر نصرت پر کاربرد است. مانند: ای دلش را کام: مفعولی، ای دل او را کام/ نصیحت گفتمت: متممی، به تو نصیحت کردم/ کی دهند: متممی، به تو دهند/ کندن آن ریشه‌ام: مضاف‌الیه، کندن ریشه من/ چشم فتانت: مضاف‌الیه، چشم فتان تو/ که کشیدن تاندش: مفعولی، تواند او را بکشد.

صید نو خواهی پر نو بایدت: فاعلی کآن پر نو صید نو بنمایدت: متممی

صیغه‌هایی خاص از «بایستن»: به دسته‌ای از فعلهای غیراصولی، که از نظر تجزیه صور و معنی، با فعلهای معین متفاوتند «فعل وجهی» گفته میشود (مسائل زبان‌شناسی نوین، باطنی: صص ۱۹۹-۱۹۴). مشکاة‌الدینی آن را فعل ناقص، فرشیدورد آن را ناقص‌التصریف و شریعت آن را فعل کمکی مینامد.

گر شأن و شکوت بایدت نصرت ز نصرت بایدت گر قاف قدرت بایدت پرواز عنقایی طلب

فعل کهن: نصرت فعلهای کهنی مانند: رمیدن، هلیدن، شدن (به معنی رفتن)، خفتن، صورت بستن، یاوه گشتن، یارستن، موییدن و بویژه افعال خفتن و نیوشیدن را بسیار بکار برده است.
خوشا آن پرده ایوان نصرت نیارم گفتن از پرده نشینش

فعل نیشابوری: نصرت آن را مخصوصاً با مصدر «شنیدن» بسیار بکار برده است.
من شنیدستم که تو پژمرده‌ای کلام سرد من افسرده‌ای

فعل پیشوندی: در شعر نصرت فعلهایی چون: «وانما، واخلی، واپس ماندن، بریستن، برنوشتن، بردردن، برنشستن، درکشیدن، دردادن» برجستگی دارد.
در دل هر قطره ره داریم ما تو هم ای دریا دل خود وانما

تخفیف فعل: در خصوصیات آوایی نمونه‌های اسمی آن در شعر نصرت ذکر شد. نمونه‌های فعلی آن نیز مواردی چون: «ناید= نایم، نیستم، بدن= بودن» هستند.
قرنها تو بوده‌ای بی این بدن قرنها بی این خواهی بدن

کاربرد متفاوت فعل لازم و متعدی: در شعر نصرت، متعدی کردن برخی افعال که امروزه لازمند، دیده میشود.
مانند: «ماندن» به مفهوم متعدی و به معنی باقی گذاشتن (دستور، پنج استاد: ص ۱۳۳).
ای مسافر کهنه گشت خانمان هین سفر کن کهنه منزلها بمان

دستور تاریخی پیشوندها و پسوندهای فعلی

«می» بر سر امر: علاوه بر امر، مفید معنای تأکید و استمرار است (دستوزبان، انوری گیوی: ص ۲۳۴). در شعر نصرت نیز پرکاربرد است.
ای مرغ گل‌آلوده پژمرده و فرسوده این پر گلین بگذار با شهپر او میپر

امر بدون «ب»: گاهی در متون کهن، فعل امر بدون پیشوند است (همان: ص ۳۳۴).
اگرچه صدای درآ رسید ز نزدیک لاشه به تعجیل ران که قافله دور است

«م» بر سر نهی: از صورتهای رایج فعل نهی است (همان: ص ۳۳۷). در شعر نصرت پرکاربرد است.
در گذر سیل بار خویش میفکن خانه به قنطره منه که جای عبور است

«ب» تأکید بر سر نهی: گاهی نشانه نهی با جزء صرفی «ب» جمع میشود، که نادر است. (دستور تاریخی زبان فارسی، ابوالقاسمی: ص ۲۳۹). نمونه‌ای از نصرت:

جنت چه بود بویی کوثر چه بود جویی بو را بمشو قانع مردانه ز جو بگذر

«ب» بر سر ماضی ساده: برخی آن را نشانهٔ زینت و برخی تأکید نامیده‌اند (دستورزبان، شریعت: ص ۱۳۲). دیوان نصرت مواردی چون: «بیست، بنهاد، بنشست» دارد.

رفت و در کنجی خزید و لب بیست لب بیست و رونق عالم شکست

«ب» بر سر صفت مفعولی ماضی نقلی (بدون فعل کمکی): در متون کهن بر سر انواع فعل ماضی «ب» آورده میشد، (دستورزبان، انوری گیوی: ص ۳۲۸) که نشانهٔ تأکید است.

وسم در ابرو بیسته آن نگار ذوالفقاری در نیام است الصلا

«ب» بر سر صفت مفعولی ماضی بعید (بدون فعل کمکی): از صورتهای ماضی بعید در متون کهن جزء صرفی «ب» بر سر مادهٔ ماضی بعید، (تاریخ زبان فارسی، خانلری: ص ۹۸) به نشانهٔ تأکید است. در درون پردهٔ قلب سلیم خفته و بر خود بپیچیده گلیم

«ب» در مضارع اخباری، بین «می» و مادهٔ فعل: از صورتهای مضارع اخباری «ب» تأکید میان جزء «همی/می» و مادهٔ فعل است. (دستورزبان، پنج استاد: صص ۲۲۱ و ۱۲۷). در شعر نصرت مواردی مانند «میجوشانید و میبترسانید» آمده است.

ز هجران میبترسانند بلیسم نوید وصل میبخشد سروشم

«ی» در آخر ماضی استمراری: در ماضی استمراری بجای «می» در ابتدا، گاهی «ی» را در آخر و یا گاهی هر دو را آورده‌اند و گاهی پس از می «ب» آورده‌اند (دستورزبان، خیامپور: ص ۸۳). نمونه‌ای از نصرت: فتح بابی در مسائل کردمی ذکر ابحاث و دلایل کردمی

منفی ماضی استمراری: گاهی بصورت «ن» نفی + مادهٔ فعل + «ی» در آخر فعل است. نمونهٔ نصرت: گرنه فضلت بود ای دریای جود نآمدندی از عدم سوی وجود

«ی» در آخر مضارع اخباری: از صورتهای مضارع اخباری «ی» در آخر است (دستورزبان، انوری گیوی: ص ۳۳۲). نمونهٔ نصرت:

آری عاشق از درون سو سوزدی از برون سو آب حسرت ریزدی

«همی» بر سر مضارع اخباری: از صورتهای آن جزء صرفی «می» یا «همی» بر سر فعل است (دستور تاریخی زبان فارسی، خانلری: ص ۸۵). نمونه‌های نصرت: «همی لرزد، همی خورد، همی نالی».

چند همی مویی وز مویه چو مویی چند همی نالی وز ناله چو نالی

مضارع اخباری بدون پیشوند: از صورتهای آن در متون کهن حذف «می» است (دستور زبان، خیامپور: ص ۸۰) نمونه نصرت:

نی‌سواره طفلم و نازک‌پیم هم تو دانی مرد این میدان نیم

«می» در ابتدا و «همی» در انتهای مضارع اخباری: از صورتهای آن آوردن «همی/می» بعد از فعل است که مختص شعر است. برخی آن را قید میدانند که بر استمرار دلالت دارد و گاهی این دو جزء با هم آید (دستور تاریخی زبان فارسی، ابوالقاسمی: صص ۲۳۳-۲۳۵ و ۱۰۱).

قصه میخوانی همی در روز و شب یا گشایی بهر خوردن حلق و لب

«ن» نفی در مضارع اخباری بعد از «می»: گاه در این صیغه حرف نفی را بر سر ماده فعل می‌آوردند (دستور زبان، پنج استاد: ص ۲۲۱).

میندانم تا بخفتم این زمان تا بگویم این حدیث ای نوجوان

«ن» نفی جدا از فعل: نصرت مواردی چون: «نه فضیلت بود، نه حق بود» را بکار برده است. حرفی که نه حق بود فراموشت باد / آویزه حق همیشه در گوشت باد

ویژگیهای ادبی

جناس

جناس تام: (سرا: خانه، سرا: سر)، (پیمانانه: جام می، پیمانانه: استعاره عمر)، (بابا: پدر، بابا: پیر طریقت)، (داد: مصدر دادن، داد: عدالت)، (تنها: چندین نفر، تنها: یکی)، (جهان: دنیا، جهان: جهنده)

مماثل:

جان اول به معنی روح و بعدی به معنی جن و هر دو از مقوله اسم هستند.

گر بگویم: کوه‌های این جهان / جملگی از جای خود گردد جهان
باز این چه آتش است که ما را به جان فتاد / باز این چه آتش است که در انس و جان فتاد

مستوفی:

اولین مدار از مقوله فعل نهی و بعدی اسم (محل چرخیدن) است.

هین دو چشم از راه‌بینان بر مدار / گر بخواهی کار گردد بر مدار

جناس غیر تام

زاید:

مردوف: یک حرف زاید در ابتدای یکی از متجانسین است (جناس در ادب فارسی، تجلیل: ص ۲۵). نمونه‌های نصرت: کوه، شکوه/ وجود، وجود/ راز، دراز/ بود، ربود/ سلب، لب

نخل طور آن دلبر زرین سَلَبِ دعویِ اِنّی اَنَا اللّهُش به لِبِ

در دل شوریده با شور و نشور است ناله دل نیست این که نفخه صور است

متوج: دو حرف زاید در ابتدای یکی از متجانسین است (همان: ص ۳۴). نمونه‌های نصرت: جور، ناجو/ دان، نادان/ آب، سراب/ فرجام، جام/ آس، کماس/ صور، منصور/ کین، مسکین/ بساط، انبساط/ آب، کباب
بستند اهل کسوفه چو بر اهل بیت، آب بر حال اهل بیت، دل آب، شد کباب

دشمنی دارم که فرعون است او با هزاران لشکر و عون است او

مکتف: یک حرف زاید در وسط یکی از متجانسین است. (همان: ۲۵) نمونه‌های نصرت: قبه و قبله/ تب و تاب/ شور و نشور

هـرج و مـرجی بین به عالم ای پدر باختر تا باختر بین شور و شر

بد همی‌آید ز بد از خوب خوب چون تو خوبی بگذران ز آنها خطوب

مضارع و لاحق: در یک نوع حرف اختلاف دارند. گاهی آن را مطرف هم گفته‌اند، که جز در حرف آخر یا اول، اختلافی ندارند. (بدایع‌الافکار، واعظ کاشفی: ص ۲۳۴). برخی آن را لاحق گفته‌اند و آن را علاوه بر اختلاف در حرف اول یا آخر در حرف وسط نیز ذکر کرده‌اند. (انوارالبلاغه، مازندرانی: ص ۳۵۶). اما کزازی جناس لاحق را صرفاً اختلاف در حرف وسط میدانند (بدیع، کزازی: ص ۶۰). برخی اگر این یک حرف اختلافی در تلفظ قریب‌المخرج باشد، آن را مضارع نامیده‌اند (معالم‌البلاغه، رجایی: ص ۴۰۱). نمونه‌هایی در شعر نصرت در اختلاف حرف اول: عصا، حصا/ اشارت، بشارت/ طعن، لعن/ تیشه، ریشه. در اختلاف حرف وسط: فزون، فنون/ امین، انین/ بیدار، بیزار/ جوان، جنان/ معذب، مهدب. در اختلاف حرف آخر: تیغ و تیر/ کاج و کان.

ریشه سختی! سترگی! محکمی! تیشه‌ای خواهد ز دست رستمی

هر طرف رو مینهد آن بی سند تیغ و تیری آتشی بر وی زند

چو زاهد می‌پرستان را به طعن و لعن شماری به حرمت در شمار سبحه صد دانه کن
ما را

اشتقاق و شبه‌اشتقاق: برخی آنها را یکی و برخی مجزاً میدانند؛ زیرا اشتقاق را اختلاف در مصوت‌های بلند و کوتاه میدانند. (انوارالبلاغه، مازندرانی: ص ۳۵۷).

-اشتقاق: سبحه، سبوح/ علاقه، علایق/ علل، علیل/ قال، قیل/ عظیم، اعظم/ حسب، محسوب/ جاذب، مجذوب/
ذکر، ذاکر/ نایب، منوب/ نصرت، انصار

تو مرکب از عناصر او بسیط تو محاط و او تو را هر سو محیط

-شبه اشتقاق:

ای سربلند صفه صدق و صفا حسین ای پای بند رشته مهر و وفا حسین

مُحرّف: اختلاف در مصوّت کوتاه دو کلمه هم‌هجا و هم‌واک است و اگر هم‌هجا نباشند و اختلاف در سکون و یا تحرّک یکی از حروف متجانسین باشد، باید مسامحه آن را ملحق به جناس محرّف دانست (بدیع، شمیسا: صص ۶۰-۶۱).

ما هزاران بار این ره رفته‌ایم از خس و خاشاک ره را رفته‌ایم
قرنها تو بوده‌ای بی این بدن قرنها بی این بدن خواهی بدن

تکرار: تکرار در همه آثار ادبی و از جمله شعر فراوان است. آرایه تکرار یعنی تکرار دقیق یک واژه بصورت پراکنده یا پشت سرهم، به شرط یکسانی در معنا (بدیع، شمیسا: ص ۶۰). ادبا نقش موسیقایی آن را همانند جناس دانسته‌اند (موسیقی شعر، شفیع کدکنی: ص ۳۰۵). تکرار کلمات آرایه‌های ذیل را پدید آورده است:

همجواری: در شعر نصرت کاربرد بسیار دارد.

چرا سخت و گران‌جانی! ز خود بگذر به آسانی نمیدانی! نمیدانی! علاج حلّ مشکله‌ها

شیخ با تسبیح و مغ با مغبچه رام و رام و رام است، الصّلا

اهل ستم شکفته و در خنده شاد شاد اهل حرم گرفتته و در گریه زار زار

الترامی: تکرارهای اجباری است، که در شعر نصرت برای تأکید معنا کاربرد بسیار دارد.

این خون اگر نبود، ز عالم نشان نبود	این خون اگر نبود، ز عالم نشان نبود
این خون اگر نبود، خداوند کن فکان	این خون اگر نبود، خداوند کن فکان
این خون اگر نبود به رگهای بوالبشر	این خون اگر نبود به رگهای بوالبشر
این خون اگر نبود، چه عالم، چه آدمی	این خون اگر نبود، چه عالم، چه آدمی
کشتی نشست نوح که یابد امان، ولی	کشتی نشست نوح که یابد امان، ولی
این خون اگر نبود، ز آتش خلیل را	این خون اگر نبود، ز آتش خلیل را
این خون اگر نبود، ذبیح‌الله از منی	این خون اگر نبود، ذبیح‌الله از منی
این خون نبود اگر، سر یحیی به طشت زر	این خون نبود اگر، سر یحیی به طشت زر
این خون اگر نبود، ز ایوب مبتلا	این خون اگر نبود، ز ایوب مبتلا
این خون اگر نبود، ز یعقوب ناتوان	این خون اگر نبود، ز یعقوب ناتوان
این خون اگر نبود، ز یوسف رهیدن از	این خون اگر نبود، ز یوسف رهیدن از

این خون اگر نبود، زمین و زمان نبود
مشتاق آفرینش کون و مکان نبود
آن جسم تیره مسکن و مأوای جان نبود
آن سجده ملایک و راز نهان نبود
این خون اگر نبود، ز طوفان امان نبود
گل‌های آتشین چو گل ارغوان نبود
برگشتن و ذبیح‌نگشتن گمان نبود
از تن جدا ز خنجر کین، خونچکان نبود
در ابتلا، تحمل و تاب و توان نبود
در جای اشک، خون دو چشمش روان نبود
کید برادران و ز مکر زنان نبود

این خون اگر نبود، ز یونس به بطن حوت وارستن و مشاهده این جهان نبود

تشابه الأَطراف: تکرارهای چندگانه در طرفین بیتها و مصراعها را گویند.

آسمان داری به دل کز آسمان میدرخشد اختران معرفت

اختران داری به دل کز اختران سرزند کروبیان معرفت

تصدیر: نمونه‌های زیر از نصرت به ترتیب رد الصدر الی العجز، رد الصدر الی العروض، رد الصدر الی الابتدا و رد العروض الی العجز هستند.

حق آن دو گوهر رب الفلق آن دو آویزه دو گوش عرش حق

شمشیر ولا درکش اسپر ز بلا درکش عالم همه دشمن شو بر جمله ظفر داری

یک رشته به پای من در روز ازل بستند آن رشته کشد ما را نی عهد و نی میثاقی

طاير قدسی در این خرابه نشینی بوالعجب آنگه بر این خرابه ببالی

طرد و عکس: اگر بیت دو نیم‌مصراع مساوی باشد و مصراع اول در مصرع دوم تکرار شود و یا گاهی جای نیم‌مصراعهای اول با هم عوض شوند، آن را طرد و عکس مینامند. نصرت آن را بسیار بکار برده است.

مردانه شو، مردانه شو، شایسته جانانه شایسته جانانه شو، مردانه شو، مردانه شو

مردانه شو مردانه شو فارغ ز دام و دانه شو فارغ ز دام و دانه شو مردانه شو مردانه شو

موازنه: اگر تمام یا بعضی کلمات مصرع اول، با کلمات روبرو در مصرع دوم، از لحاظ وزن یکی و در حرف روی مختلف باشند، موازنه گویند (فنون بلاغت، همایی: ص ۴۴).

آن دم که برانی ز درت کار خراب است و آن دم که بخوانی به برت کار تمام است

از روی جمال او را هم طالع و نازل دان و ز روی جلال او را هم راجع و آیب بین

مراعات النظیر: نصرت این آرایه را معمولاً با تلمیح مذهبی و آیه و حدیث همراه کرده است.

دیده در خال رخت، غافل از آن زلف دوتا مرغ زیرک ز پی دانه به دام افتاده

میزاب و زمزم و حجر و مروه و صفا تا حشر در فراق تو گویند یا حسین

متناقض‌نما: در دیوان نصرت این آرایه در طرح مسائل عرفانی قابل توجه است. نمونه‌ها: طوفان آتش / گل کردن آتش / دل آب کباب شدن

تمثیل: نصرت در مفاهیم عرفانی و وحدت وجود، تمثیلهایی چون قطره و دریا و صورت و معنا بکار برده است. ما خیالیم و در حقیقت او ما حبابیم و عین ما دریا

در بحر محیط غرق گشتیم موجیم و حباب و عین ما

تلمیح: نصرت تلمیحه‌های ملی و داستانی و آیه و حدیث بسیار آورده است.

اسفندیار و رستم نیاید در رزمگاه و میدان بابا

مرهم که نهی به زخم «نصرت»؟! آن قصه رستم است و سهراب

«نصرت» اگر رسته‌ای ز چاه طبیعت بسته چو بیژن نه، چو رستم زالی

ید بیضا دلیل روشن آمد گر نه فرعونی که موسی در درون سینه دارد طور سینا را
تشبیه: نصرت از تشبیه اضافی بسیار استفاده کرده است. نمونه‌ها: شهرستان جان / مرغ جان / زمین دل / آفتاب
وحدت / طاق فلک / خدنگ مژگان / باغ وجود / لوح دل / خمخانه وحدت / پیر چرخ / گرداب عجب / قاف قدرت /
دریای آتش / چاه طبیعت / خرمن جان / خم وحدت / دکان معرفت / آتش دل / ماه رخ / نردبان معرفت / کشتزار جان /
صندوق سینه / باده عشق / صفة صدق / رشته مهر / کوی وفا / خیل بلا. وی در بند سیزدهم ترکیب‌بندش در تمام
بندها، امام حسین (ع) را به مشبه‌به‌های: شهریار ملک شهادت / پادشاه شاهنشان / ناخدای کشتی / تاجدار بی‌سر /
زاده خلیل / قربانی / ذبیح‌الله خدا / نور نخل وادی ایمن / آفتاب مصر ملاح / ماه مهردوش نبوت / یکه‌تاز روز
شجاعت / شیر صف‌شکن / شاهباز عالم جان / تشبیه کرده است.

استعاره

استعاره مصرحه: نصرت در غزلی برای دشمنان حضرت مهدی استعاره‌های: قبطیان / ساحران / نمرودیان / و
خران و برای حضرت مهدی استعاره‌هایی مانند: یار مهربان / موسی و هارون / نور خورشید جهان / شاهباز دست
شاه بی‌مکان / خورشید عالمگیر / نوبهار / شکر هندوستان / و شکر نیستان می‌آورد. نمونه‌های دیگر: مرغ عیسی:
جسم انسان / آفتاب و آب و آیین: روح انسان / دود تیره: ماه محرم / ماهی خاک: جسم انسان / تیره خاکدان: دنیا /
آتش: داغ و مصیبت عاشورا / خانه رنگین: دنیای فریبنده / چاه حبس: دنیا / مرغ سحر: عارف شب زنده‌دار / وطن:
لقاءالله و هدف نهایی / گرگ: نفس / دریای طوفان‌زا: راه عشق / ساحل: راه زهد / خشکنهالی: دل انسان / میخانه:
غایت مستی عارفانه

استعاره مفهومی: استعاره‌ای کلی و شامل استعاره‌های کوچک است. در واقع مبتنی است بر درک امور انتزاعی بر پایه امور عینی و مفهومی یا تصویری کردن مفاهیم ذهنی (هاشمی، استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون: ص ۱۲۴) و بازتاب افکار بنیادین فکری و اعتقادی گذشته است، که بطور زنجیره‌ای مولد استعاره‌های دیگر میشود. از آنجاکه مباحث عرفانی، انتزاعی هستند، برای تبیین آنها بکار میرود. نصرت با استعاره مفهومی «دل» و ارتباطش با «آینه» بسیار پرداخته است. عالم در نگاه عرفا مظهر اسما و صفات الهی است در نگاه نصرت کل هستی مانند آینه‌هایی حق را نشان میدهد.

آنچنانکه صورت آینه در
سجده بر آینه، بر صورت بود
حق ملایک را بفرمود: اَسْجُدُوا
هَان! نَفَخْتُ از پی سَوِيْتُهُ
ای ملک سجده بکن بر بُوَالْبَشَرِ
نی بر آینه که آن آلت بود
گوید: اندر آینه، صورت کجاست؟
او نمیداند که اندر گل، دل است
صورت آمد، آینه درهم شکست
آینه خوردن مر او را درخور است
میشود آینه بر صورت سَکَنَد
ای رفیقان طریقت، الحذرا!
تا رسد جایی کز آنجا آمده‌ست
تا ببینم صورت و آینه من
رفت باید تا که این ره طی شود

ما خدا را در تو دیدیم ای پدر
ما ترا گر سجده آریم ای سَکَنَد
آدم، آینه بُد، آن صورت در او
گر ببايد شاهدی در گفتگو
ور نه چون سَوِيْتُ گفت آینه گر
عقل گوید: سجده بر صورت بود
نفس، کان ابلیس چشم و بی‌حیاست
آینه هم نیست، مشتی از گل است
عشق گوید: آینه هم صورت است
ای عجب صورت که آینه‌خور است!
میخورد آینه را صورت کَکَنَد
او نه آینه گذارد، نی صُور
میخورد هر چیز کافتادش به دست
مستمع گوید: مکرر کن سخن
گفتم ای جان! این به گفتن کی شود

در جایی دیگر:

در همه آینه‌ها او را طلب یک اسمی از همه اسما بجو

شرح اسمای الهی خوش بخوان معنی‌ش در دفتر اشیا بجو

مجاز: برخی موارد آن در دیوان نصرت: آب و گل: انسان/ دفتر: دیوان شعر. یدالله: قدرت خدا/ خاکیان و افلاکیان: آدمیان و فرشتگان

کنایه: کنایه، مخصوصاً کنایه صفت از موصوف در دیوان نصرت بسامد دارد. نمونه‌هایی از آن در اشاره به امام حسین: برگزیده حرم کبریا/ خون خدا/ شه انبیا/ ایها الغریب/ ایها القتیل/ ذبیح‌الله/ شه اولیا/ سر کنت کنزاً/ رمز هل اتی/ امام مبین/ سلطان دین/ دست حق/ انیس غریبان/ شاه تشنه‌جگر/ شاه بی‌سپاه. نمونه‌هایی در اشاره به محرم: خم شدن پشت فلک/ پرده خونین به سرکشیدن آفتاب/ به پرده دیدن صورت قیامت. نمونه‌های دیگر: طشت از بام افتادن: رسوایی/ خوشه‌چینی: گدایی/ سر بر بالین: استراحت/ پیمانۀ ده مرده کشیدن: شراب‌نوشی

سنگین و ماهرانه/ دلیل شدن ملک‌الموت: نزدیکی مرگ/ ستاره به دل بنشانندن: امید و شادی/ در دماغ باد افکندن: غرور/ فتنه آخرزمان: یزیدیان/ به روی پرده آب بودن خلنه: دنیای موقتی/ پروانه کردن کسی: پر و بال دادن/ گل کردن آتش: برعکس عمل کردن زمانه. دل آب شدن: بی تاب و عاشق/ شب‌نم شدن دل: طراوات و شادی دل.

ویژگیهای فکری

عرفان اعتدالی: نصرت از مشایخ نعمت‌اللهیه بوده و شعر را برای بیان اندیشه‌های عرفانی برگزیده است، که پرداختن به آن مجال مستقل میطلبد. کلیاتی از مباحث عرفانی وی: تجلیات الهی، توصیف اهل ذکر، وحدت وجود، تحت سیطره بودن تمام عالم برای اولیا، مرلتب و بطون ارواح، مقام قرب و یقین، مقام کن فکون، جان و روح بودن اولیا برای هستی، عدم سنخیت ارواح اهل ذکر و ارواح انسانهای ناقص، حقیقت توحید، نفی تشبیه و تعطیل و تناسخ. نمونه‌ای:

از تفرقگی جستن در جمع بییوستن	از زندقه وارستن در حفظ مراتب بین
حق را نتوان دیدن بسیار شنیدستی	دیدار منوب اما در دیدن نایب بین
یک مرد مراقب بین خود نیز مراقب شو	لین گرد ز رخ بفشان آنکه رخ راقب بین

قابل ذکر است که در نوع زبان و پرداخت به مباحث عرفانی آنچه جلب توجه میکند، روش اعتدالی اوست؛ وی هرچند به دقایق سخنان عرفا تسلط و علاقه وافر داشته، در بیان آنها از شریعت دور نشده است؛ البته در طرح این موضوعات بجز مسلک اعتدالیش، نگاه تحلیلی‌گرانه و جامعه‌شناسانه وی نیز مؤثر بوده است. وی به عواقب افکار صوفیانه و آشکار شدنش در جامعه صوفی‌تیز قرن ۱۳ که در تصرف علمای تندروست، آگاهی دارد. نصرت در ابیاتی به توضیح حقیقت روح حضرت علی و دقایق آن پرداخته است و در شرح آن تا آنجا پیش میرود که فریاد انی انا الله زده و حقایق غریب و صعب را کتمان میکند:

پست می‌گردد بلندی سر کند	از شراب لو کشف لب تر کند
از میان او رفته اما تا ابد	نعره آنی انا الله میزند
این احادیث عجیب شاره	لا تحملها القلوب الباره
من همان آیینۀ ذات حقم	صورت ذات علی مطلقم

وی میگوید قلبهای افسرده علمای سطحی‌نگر، عرفان را درک نمیکنند و ممکن است بیان آنها در تفهیم تجلیات ذات حق، برای مغرضین ایجاد شبهه کند و اتهامات تجسیم، تعطیل، دهری، کفر، اتحاد، حلول و تناسخ بر آنها زده شود. اتهامات ذیل فتوایی است که در زمان وی از جانب فقها به صوفیان داده میشد.

من و دریا از پی تمثیل بود از پی وارستن از تعطیل بود

صدهزاران این چنین تمثیلها میزنی و میکنی تاویلها

آن یکی گوید که این شد اتحاد آن یکی گوید حلول است و فساد

آن یکی گوید تناسخ شد عیان هی چه میخوانی حدیث جوکیان

مدح و منقبت و مرثیه: منقبت و رثای معصومین بخصوص حضرت علی و امام حسین یکی از موتیفهای مثنویهای حکمی و عرفانی در دوره قاجار و دیوان نصرت است. وی در رثای امام حسین ترکیببندی ۳۳۱بیتی و در مدح حضرت مهدی (ع) قصیده‌ای ۲۲بیتی سروده است. مطلع آن:
بر مشامم بوی جان آید همی بوی یار مهربان آید همی

نصرت در بسیاری از غزلیات و مثنویهایش نیز به منقبت حضرت علی و مباحث و حقایق ولایی پرداخته است و روح امام را با روح انبیا و اولیا و افلاک و املاک متصل دانسته و از بطون و مراحل نهایی روح وی در مقام تکامل و شراب لوکشف الغطاء ما ازددت یقیناً سخن میگوید.

کنت سر بوده‌ام با هر نبی من معلم او چو طفل مکتبی

ز آنکه احمد من بود من احمد در مراتب در منازل همه قدم

البته غیر از مدح معصومین به مدح دوستان و همعصران و بزرگان زمانش نیز بسیار پرداخته است. تأثیرات آموزه‌های قرآن و حدیث: این مباحث از پرکاربردترین ابعاد فکری نصرت است. وی از آنجاکه شاعری عارف و شیعی است، در دیوانش واژه‌های خاص معرفتی و اندیشه‌ای که مستقیم و یا ضمنی مرتبط با قرآن و حدیث است، بسیار بکار برده است.

قدر ای بالحق و بالحق مشاء تاجدار یفعل الله ما یشاء

جاءربک و الملک صفأ شده دل فسرده مرده همچون من شده

دورباش شه سلیمانی است او عجلوا یا ایها النمل ادخلوا

زلزلت ارض اذا زلزالها اخرجت ارض اذا اثقالها

توصیف: نصرت ابیات متعددی در توصیف موضوعات خصایل نفس انسان، توصیف شهرهای قم و مازندران، کارکردها و آسیبهای زبان، قلم، خواب، ذکر و شئون اهل ذکر و اولیای الهی و حقایق آنها، وحدت وجود، معجزات پیامبران و ائمه و حقایق توحید، راه حقیقت و اهل طریقت و راهنمایان صراط حق و سیروسلوک دارد.

ای زبان! تو بوالعجب جادوگری
ای زبان! هم زخم و هم مرهم تویی
ای زبان! هم مار و هم افسون تویی
ای زبان! هم کشتی و طوفان تویی
ای زبان! هم حنظل و هم شکر
هم گل و هم سوسن و هم خنجری
ای زبان! هم سور و هم ماتم تویی
ای زبان! هم زهر و هم افیون تویی
ای زبان! هم جنت و نیران تویی
هم ابوجهلی و هم پیغمبری

استقبال و تأثیر از شاعران دیگر: نصرت از شاعران بزرگ بسیار متأثر بوده است. در بسیاری از غزلیاتش، حافظ‌گونه شکل و بافتی از واژگان مرتبط با می، مستی، خرابات، زاهد، تسبیح، میخانه و مضمون‌آفرینی‌هایی مرتبط با مفاهیم رندی و قلندری پدید می‌آورد. در قصیده‌ای نیز که در منقبت حضرت مهدی دارد، میتوان تأثیرات وزن و قافیه و ردیف بوی جوی مولیان رودکی را حس کرد.

بر مشامم بوی جان آید همی بوی یار مهربان آید همی

در تمام ترکیب‌بند ۳۳۱بیتی نیز که در رثای امام حسین سروده است، میتوان ویژگی‌های ترکیب‌بند محتشم کاشانی را حس کرد. در مثنوی‌هایش نیز که اندیشه‌های ناب الهی و توحیدی و عرفان ولایی را متبلور کرده است، تفکرات مولانا و ابن‌عربی را فرا یاد می‌آورد. مطلع آن:

باز این چه آتش است که ما را به جان فتاد باز این چه آتش است که در انس و جان فتاد

نقاط قوت و ضعف اثر

با توجه به اینکه نصرت اردبیلی از شاعران دوره بازگشت ادبی است، مانند بسیاری از شاعران آن دوره، خصوصیات سبک زبانی خراسانی را بکار برده است؛ اما با غور و دقت در دیوانش میتوان گفت که دایره توجه نصرت به این موضوع، بیش از حد اعتدال است و از آنجاکه کارکرد و تأثیر آن از لحاظ معناشناسی و ویژگی‌ها و ظرافت‌های ادبی چندان قابل توجه نیست، میتوان گفت فراوانی استفاده نصرت از ویژگی‌های سبک زبانی خراسانی از نقاط ضعف وی محسوب میشود.

از نظر ویژگی‌های ادبی نیز هرچند در شعر نصرت انواع جناس، تکرار، موازنه، تسمیط، مراعات‌النظیر، متناقض‌نما، تمثیل، تلمیح، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه دیده میشود، میزان توجه وی به صنایع ادبی، بسیار معتدل است و با توجه به عارف‌مسلك بودنش، میتوان گفت آنچه از نظر ادبی در شعر وی جلوه‌گری میکند، استعاره مفهومی و تمثیل است، که به نوع نگاه عرفانی وی مرتبط است.

اما آنچه در شعر نصرت از نقاط قوت و نمود عالی شعرش محسوب میشود و پرداختن مفصل به آن در این مجال اندک میسر نمیشود و در مقاله‌ای دیگر به آن پرداخته شده است، خصوصیات فکری و اندیشه‌ای میباشد. از آنجاکه نصرت اردبیلی از شاعران مذهبی و عارف و عالم بوده است، شعر را نه برای هنرمندی‌های شاعرانه بلکه برای بیان اندیشه و تفکرات مذهبی و طرز بینش عرفانیش بکار برده است. یکی از جلوه‌های این نوع تفکرات، پرداختن به مباحث مذهبی مانند اشعار ولایی، مدحی، منقبتی و مرثیه‌امامان است. وی ترکیب‌بندی طویل در ۳۳۱ بیت در

رثای امام حسین و شهدای کربلا سروده است و در غزلها و مثنویهایش نیز بکرات به مدح و منقبت حضرت علی و موضوعهای غدیریّه و ولایت ایشان پرداخته است و در بسیاری موارد این موضوعها با مباحث عرفانی یکی میشوند. از دیگر نموده‌های تفکرات مذهبی نصرت، پرداختن به مفاهیم و تأثیرات قرآن و حدیثی است. وی با توجه به اینکه عارف و عالمی شیعی است، به آموزه‌ها و مفاهیم قرآن و حدیثی توجه زیادی دارد و در دیوان وی انواع تأثیرات واژگانی و گزاره‌ای دیده میشود.

یکی از تفکرات برجسته وی اندیشه‌های عالمانه و فقه شیعی از نوع اخباریگری و تفکرات عرفانی بخصوص نعمت‌الهییه است. در ریشه‌یابی این تفکرات میتوان به شرایط زمانی و مکانی ویژه قرن سیزدهم و دوره نصرت اشاره کرد. نصرت اردبیلی در زمانی از تاریخ میزیسته است که شرایط خاص اجتماعی و سیاسی و دینی، سبب ایجاد افکار وی شده است. این شرایط زمانی باعث بوجود آمدن جامعه و فضایی بحرانی و درآمیخته با انواع تفکرات قرن سیزدهمی شده بود و در نتیجه در دیوان وی انواع تفکرات عرفانی و فقهی و مذهبی دیده میشود. با توجه به زندگی‌نامه و شرایط آن دوره، وی یکی از مشایخ نعمت‌الهییه و متمایل به کوشش‌هایش است و در این دوره انواع کشمکشها و تعارضها و واکنشها میان حکما و فقها و عرفا و اهل شریعت برقرار بوده است. وی بعنوان عالمی منتقد، نزاعهای میان علما و عرفا و حتی خود فقها با هم (اصولی با اخباری) را از نزدیک رصد کرده است؛ لذا با توجه به شرایط زمانی قرن سیزدهم، انواع تفکرات عرفانی و فقهی را مطرح کرده است. البته این تفکرات حاصل رشد و سیر طبیعی خود نیز بوده و نباید گفت که ناگهانی بوجود آمده‌اند و ریشه آنها حاصل و میراث تفکرات قرون پیشین، بخصوص صفویان به بعد بوده است.

یکی دیگر از دلایل این تفکرات شرایط مکانی و فضایی است که نصرت اصول تفکراتش را از آنجا آموخته است و آن مربوط به مکان و مکتب اصفهان است. با توجه به آثار علمایی که در قرن سیزدهم پرورش یافته مکتب اصفهان بوده‌اند، باید گفت اصفهان و نوع روش مکتب عالمان آن بیشتر بر مبنای استدلال و تفکرات فلسفی و حکمی و فقهی متمایل به عرفان و بالاخص عرفان ابن عربی بوده است و باید نتیجه گرفت که نصرت نیز چون تحصیلات پایه‌ای و اولیاءش را در اصفهان گذرانده است، صوفی و عارف محض نیست؛ بلکه عالمی عارف بوده است که تفکرات عرفانی را نیز به بوته نقد میکشاند.

در دیوان نصرت در کنار مطالب عرفانی، مباحث عالمانه و نقادانه و فقهی نیز مطرح شده است و مطالب عرفانی نیز مربوط به نوع تفکرات عمقی و عقیدتی و بینشهایی مانند مباحث وحدت وجود و تجلیات آن و اسما و صفات الهی و ولایت اولیاء الله و تبیین مقامات معنوی و عرفانی معصومین و اولیا و عرفا است؛ نه آداب و رسوم سطحی و ظاهری و مورد نقدی مانند سماع و آواز و چله‌نشینیها و اعتقادات افراطی؛ حتی وی از گفتن مطالب عرفانی که ممکن است ایجاد شبهه کند و به وی اتهامات حلول و اتحاد و اهل تشبیه و اهل تعطیل و تناسخ و... داده شود، بیمناک است و به صراحت از گفتن آنها پرهیز میکند و در بسیاری از موارد که شرح آنها گذشت، نگاه خاص به بعضی تفکرات دارد که ریشه در تفکرات علمی و فلسفی و فقهی مکتب اصفهان دارد.

مکتب اصفهان در آن روزگار و در آن محیط و پیش از پیدایی شیخ احمد احسایی، کانون حکمت متعالیه مآصدراپی بوده است و با بزرگانی مانند آقامحمد بیدآبادی رو به گسترش بوده است. مصادیق و محورهای خاص مکتب اصفهان، توجه به آثار عرفانی ابن عربی و خصوصاً عرفان نظری وی و شرح‌نویسی بر متنهای حدیثی (بخصوص حدیثهای عقیدتی) و نیز شرح‌نویسی بر متنهای عرفانی — فلسفی مآصدراپی بوده است. جزئیات و تجلیات این نوع از تفکرات فقهی و فلسفی مکتب اصفهان را میتوان در دیوان نصرت دید و علاوه بر مباحث فوق،

نگاه‌های منتقدانه و شرح‌گونه‌ی وی را در بعضی تفکرات فقهی و اعتراضی مانند تندروهای اصولیان آن روزگار در اجتهادهای پی‌درپی و توجه به مبنا قرار دادن ظنیات را عنوان کرد.

در راستای مباحث فوق، باید گفت که مکاتب فکری اسلامی مخصوصاً علمای فقه، نه‌تنها در ابتدا با یکدیگر اختلاف نداشته‌اند، هریک از آنها در پدید آمدن و گسترش و تکمیل تعالیم اسلامی و انسانی سهم عمده‌ای داشته‌اند. اختلاف و چالش آنها زمانی آغاز شد که برخی اصولیان از صراط اعتدال خارج شده و در مباحث فقهی به برجسته کردن و محوریت قرار دادن وجهی و بُعدی از مبانی اندیشه‌ای روی آوردند. بعنوان مثال اصولیان به حجیت ظنیات و گمان و حتی گاه خواب و استخاره روی آورده و فراتر از آن به جبر در عمل و اعتقاد به تأثیر ارادهٔ تکوینی در مباحث شریعی معتقد گشتند؛ در این میان برخی از اخباریان نیز راه افراط پیش گرفته و لایتخلف بودن تمام روایات و احادیث را مطرح کردند.

درحقیقت باید گفت این نزاعهای علنی و درگیریهایی فکری، در طول تاریخ و سیر طبیعی اندیشهٔ بشریت بوجود آمده است و ردپای چنین افکاری در تمام دورانها و در میان تمامی ملل با عناوین مختلف دیده شده است؛ بعنوان مثال شاید بتوان گفت ریشهٔ چالشهای علمای اصولی و اخباری همان تفکرات عقلی و نقلی و معتزلیان و اشعریان باشد که حاصل حرکت تدریجی و سیر پنهانی و تاریخی خود را از زمانهای گذشته و بخصوص صفویان به بعد منتقل کرده‌اند و درنهایت، تحت تأثیر شرایط روز و مقبولیتهای اجتماعی و سیاسی و حکومتی و نیز عوامل شخصیتی و فردی و افراط و تفریطهای معتقدان و منتسبان به آن، به شکلی از جدال روی نموده است که باعث غلبه و قهاریت گروهی مانند اصولیان و یا سرکوب و شکست گروه دیگری مانند اخباریان شده‌اند.

نمونه‌ای از شواهد تفکرات انتقادی و فقه اخباریگری:

مفتی و قاضی و شیخ پاک‌دین
واجب آمد قتل او، بی‌چون و چند
با جماعت سنگبارانش کنید
مَانِعٌ لَّأَبَدٍ مِّنْ نَّفْسِ الْبَلَدِ
تیغ برکش، حجّت و برهان او
اجتهاد است! اجتهاد است! اجتهاد...!
حیدر! ای شیر خدا آرام گیر
لب فروبند و سراپا گوش باش
ملت و دین نبی برهم مزین
آنچه می‌کردی، مکن در راه دین
تو مگو: که من وصی مطلقم...
تو مگو: من هرچه گویم، صادقم
نعمت حقم برای هر امم
بوده‌ام نَفْسِ نَبِيِّ مُؤْتَمِنِ
آنچه بود اندر غدیر خم مگو
شرط باشد در وصی، عصمت، مگو
اجتهاد ما جدا، عصمت جدا

حجة‌الإسلام و غوث‌المسلمین
جمله بنوشتند، و هم خاتم زدند
قتل او و جمله یارانش کنید
لَوْ بَدَأَ فِي الْقَتْلِ فَرْدًا مِنْ أَحَدٍ
هین جهاد است ای جماعت، سارِعوا
حجّت و برهان این واجب جهاد
اجتهاد است! آن که گوید ای امیر
در گنم خود برو خاموش باش
از خدا و از خدایی دم مزین
تو مگو: هستم امیرالمؤمنین
تو مگو: من با حقم، من بر حقم
تو مگو: که من کلام ناطقم
تو مگو من آیهٔ اُتَمِّمْتُ
تو مگو: من باب علمم، یا که من
زین فضایل هیچ با مردم مگو
الغرض! از مذهب و ملت مگو
اجتهاد است این، ایا شیر خدا

<p>از کجا معصوم باشند، از کجا؟... صلح باید کردنت، ای مؤتمن! واجب آمد قتل تو، ای نور عین سر بیاید دادنت، ای جان جان! اجتهاد است! آنکه خون خواری کند خون بگریانند زمین و آسمان آمت احمد کند هر یک به اسم حجت و برهان هر یک اجتهاد این تعارض، این تناقض تا ابد</p>	<p>اجتهاد است! آن که گوید: انبیا اجتهاد است! آن که گوید: یا حسن اجتهاد است! آن که گوید: یا حسین ای شهنشاه جوانان جنان اجتهاد است! آن که خون جاری کند اجتهاد است! آن که تا آخر زمان اجتهاد است! آن که هفتادوسه قسم جمله ضد همدگر در اعتقاد هر یکی گوید که: حق با من بود</p>
---	--

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی دقیق دیوان نصرت میتوان گفت که ویژگیهای زبانی شعر نصرت در حیطه آوایی، لغوی و نحوی قابل شناسایی است. ویژگیهای آوایی عبارتند از: ردیف، تکرار، الف زاید، تخفیف واجها و افزودن حرف زاید. ویژگیهای واژگانی: واژه‌های پهلوی، واژه در معنای اصیل، ترکیب‌سازی، واژه‌های عامیانه، حرف نفی نی، تبدیل حروف به یکدیگر، کاف تصغیر، جمعهای مکسر و کلمات کهن. ویژگیهای نحوی: واو عطف در آغاز بیت، «مر» مفعول، یکی نکره، حروف بجای هم، جهش ضمیر، صیغه‌هایی خاص از «بایستن»، فعل کهن، فعل نیشابوری، فعل پیشوندی، تخفیف فعل، کاربرد خلاف امروزی افعال لازم و متعدی و کاربرد تاریخی پیشوندها یا پسوندهای فعلی است.

ویژگیهای ادبی وی با توجه به اینکه شاعری عارف بوده، معتدل است که عبارتند از: جناس تام (مماثل و مستوفی)، جناس غیرتام (زاید، مضارع، لاحق، اشتقاق و شبه‌اشتقاق، محرف)، تکرار، تشابه‌الاطراف، تصدیر، طرد و عکس، موازنه، تسمیط، مراعات النظیر، متناقض‌نما، تمثیل و تلمیح، تشبیه، استعاره (مصرحه و مفهومی)، مجاز و کنایه.

ویژگیهای فکری دیوان نصرت که بارزترین و قابل‌توجه‌ترین بعد سبک شاعری وی است و در قسمت نقاط قوت به آن پرداخته شد، موضوعات عرفانی و دقایق و رموز سلوک و آموزه‌های دینی و مذهبی قرآن و حدیث، مدح، منقبت و مرثیه و تأثیرپذیری از شاعران معروفی چون رودکی و محتشم کاشانی است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه استخراج شده است. آقای دکتر محمدابراهیم مال میر راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم مهین دایی‌چین به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر غلامرضا سالمیان نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Abolghasemi, Mohsen. (۱۹۹۵). Historical grammar of Persian language, Tehran: Samt, p. ۱۰۱, ۲۳۹, ۲۳۳, ۲۳۵.
- Algar, Hamed. (۱۹۷۷). Religion and government in Iran, translated by Abolghasem Serri, Tehran: Toos, p. ۱۵۴.
- Anvari, Hassan & Ahmadi Givi, Hassan. (۱۹۹۸). Persian grammar ۲, ۱۵ th edition, Tehran: Fatemi, p. ۳۳۲, ۲۳۴, ۳۴۰.
- Azmayesh, Mostafa. (۲۰۰۲). An Introduction to the Historical Developments of the Nematollahieh Dynasty in Recent Times, Tehran: Haghghat, pp. ۶۷-۶۸.
- Azodol Doleh, Ahmad Mirza. (۱۹۷۶). Tarikh Azodi, by Abdolhossein Nava'i, Tehran: Babak, p. ۲۰۴.
- Bahar, Mohammad Taghi. (۲۰۰۵). Stylistics, vols. ۱ and ۳, ۸th edition, Tehran: Amirkabir, p. ۳۱۶, ۴۰۱.
- Bateni, Mohammad Reza. (۱۹۷۵). Problems of modern esoteric linguistics, Tehran: Agah, pp. ۱۹۴-۱۹۹.
- Divan Beigi Shirazi, Seyed Ahmad. (۱۹۸۷). Hadiqa al-Sho'ra, vol. ۳, edited by Abdolhossein Nava'i, Tehran: Zarrin, pp. ۱۸۸۹-۱۸۹۰.
- Farshidvard, Khosrow. (۲۰۰۳). Today's detailed order, Tehran: Sokhan, p. ۴۵۱.
- five masters. (۱۹۹۲). Persian grammar, ۳ th edition, Tehran: Ishraqi, p. ۲۲۱, ۱۲۷, ۱۳۳.
- Fotouhi, Mahmoud. (۲۰۰۸). Theory of Literary History, Tehran: Sokhan, p. ۸۲.
- Hashemi, Zohreh. (۲۰۱۰). Theory of Conceptual Metaphor from the Viewpoint of Lycaf and Johnson, *Literary Research Quarterly*, ۴ (۱۲), pp. ۱۱۹-۱۴۰.
- Hedayat, Reza Qolikhan. (۲۰۰۳). Al-Fasaha Assembly, Volume ۲, Section ۳, Tehran: Amirkabir, p. ۱۵۲۶.
- Hedayat, Reza Qolikhan. (۲۰۰۶). History of Nasser Shrine, vols. ۹ and ۱۰, edited by Jamshid Kianfar, Tehran: Asatir, p. ۸۱۷۱.

- Homayi, Jalaluddin. (۱۹۸۸). *Rhetoric Techniques and Literary Crafts*, Tehran: Homa, p.۴۴.
- Kazazi, Jalaluddin. (۱۹۹۵). *Innovative aesthetics of Persian speech*, Tehran: book of material, p.۶۰.
- Khanlari, Parviz. (۱۹۹۲). *Historical grammar of Persian language*, Tehran: Toos, p.۸۵.
- Khanlari, Parviz. (۱۹۹۳). *History of Persian Language*, Volume ۲, ۵th Edition, Tehran: Simorgh, p.۹۸.
- Khayampour, Abdolrasoul. (۱۹۹۶). *Persian grammar*, ۱۰th edition, Tehran: Tehran Bookstore, p.۸۳, ۸۰.
- Mahjoub, Mohammad Ja'far. (ND), *Khorasani style in Persian poetry*, Tehran: Ferdows, p.۲۱۲.
- Mazandarani, Mohammad Hadi. (۱۹۹۷). *Anvar al-Balaghah*, Tehran: Qibla, pp.۳۵۶-۳۵۷.
- Meshka-al-Dini, Mehdi. (۲۰۰۳). *Persian grammar*, ۳th edition, Mashhad: Ferdowsi University, pp.۱۹۴-۱۹۹.
- Mojtaba Zad, Sadegh. (۲۰۱۱). *Famous Speech*, Vol. ۲, Tabriz: Fan Afzar, pp.۶۰۹-۶۱۰.
- Nusrat Ardabili, Mirzan Nasrullah. (۱۹۰۹). *Divan of Nusrat Alishah Ardabili*, copy number ۱۵۹۷۷/۳ Tehran: Parliament Library.
- Nusrat Ardabili, Mirzansarullah. (۱۳th century). *Divan of Nusrat Alishah Ardabili*, No. ۲۳۵۸۴-۵, Tehran: National Library of Iran.
- Nusrat Ardabili, Mirzansarullah. (۱۴th century). *Divan of Nusrat Alishah Ardabili*, copy number ۲۲۹۹۳-۵, Tehran: National Library of Iran.
- Nusrat Ardabili, Mirzansarullah. (۱۴th century). *Divan of Nusrat Alishah Ardabili*, copy number ۱۴۰۷/۱, Tehran: Parliament Library.
- Nusrat Ardabili, Mirzansarullah. (۱۴th century). *Divan of- Nusrat Alishah Ardabili*, copy number ۱۴۰۷/۲, Tehran: Parliamentary Library.
- Nusrat Ardabili, Mirzansarullah. (۱۹۰۷). *Divan Nusrat Alishah Ardabili*, manuscript number ۷۶۸۶, Tehran: Majlis Library.
- Nusrat Ardabili, Mirzansarullah. (۱۹۱۸). *Divan of Nusrat Alishah Ardabili*, copy number ۱۳۷۲۷ Tehran: Majlis Library.
- Nusrat Ardabili, Mirzansarullah. (۱۹۲۴). *Divan of Nusrat Alishah Ardabili*, copy number ۶۰۲۴, Tehran: University of Tehran Library.
- Nusrat Ardabili, Mirzansarullah. (۱۹۲۴). *Divan of Nusrat Alishah Ardabili*, copy number ۱-۵۰۵۶, Tehran: University of Tehran Library.
- Nusrat Ardabili, Mirzansarullah. (۱۹۳۳). *Divan of Nusrat Alishah Ardabili*, version number ۱-۲۹۸۱, Tehran: University of Tehran Library.
- Nusrat Ardabili, Mirzansarullah. (۱۹۳۴). *Divan of Nusrat Alishah Ardabili*, copy number ۵۰۹۷, Tehran: Malek Library and Museum.
- Raja'i, Mohammad Khalil. (۱۹۹۳). *Ma'alem al-Balaghah*, ۴rd edition, Shiraz: University Press, p.۴۰۱.

- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (۲۰۰۷). Poetry music, ۴th edition, Tehran: Mitra, p.۳۰۵.
- Shamisa, Sirus. (۲۰۰۴). A new look at Badie, ۱۴th edition, Tehran: Ferdows, ۸۸, ۶۰-۶۱.
- Shamisa, Sirus. (۲۰۰۹). Generalities of Stylistics, ۶th edition, Tehran: Ferdows, p.۳۲۱, ۸۸, ۲۰۶.
- Shari'at, Mohammad Javad. (۱۹۸۵). Persian grammar, Tehran: Asatir, p.۱۳۲.
- Soleimani, Karim. (۲۰۰۰). The titles of the men of the Qajar period, Tehran: Ney Publishing, p.۹۸.
- Tajil, Jalil. (۱۹۹۲). Punishment in the field of Persian literature, Tehran: Cultural Studies and Research, p.۲۵.
- Va'ez Kashefi, Mirza Hassan. (۱۹۹۰). The beginning of thoughts in the poetry industry, edited by Jalaluddin Kazazi, Tehran: Me'raj, p.۲۳۴.

فهرست منابع فارسی

- انوارالبلاغه، مازندرانی، محمدهادی، (۱۳۷۶)، تهران: قبله.
- لقاب رجال دوره قاجاریه، سلیمانی، کریم (۱۳۷۹)، تهران: نشر نی.
- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، واعظ کاشفی، میرزا حسن، (۱۳۶۹)، تصحیح جلال‌الدین کزازی، تهران: معراج.
- بديع زیباشناسی سخن فارسی، کزازی، جلال‌الدین، (۱۳۷۴)، تهران: کتاب ماده.
- تاریخ زبان فارسی، خانلری، پرویز، (۱۳۷۲)، ج ۲، چاپ ۵، تهران: سیمرغ.
- تاریخ روضه‌الصفای ناصری، هدایت، رضا قلیخان، (۱۳۸۵)، ج ۹ و ۱۰، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- تاریخ عضدی، عضدالدوله، احمد میرزا، (۱۳۵۵)، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- جناس در پهنه ادب فارسی، تجلیل، جلیل، (۱۳۷۱)، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- درآمدی بر تحولات تاریخی سلسله نعمت‌اللهیه در دوران اخیر، آزمایش، مصطفی، (۱۳۸۱)، تهران: حقیقت.
- دستور مفصل امروز، فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۲)، تهران: سخن.
- دستور زبان فارسی ۲، انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن، (۱۳۷۷)، چاپ ۱۵، تهران: فاطمی.
- دستور زبان فارسی، شریعت، محمدجواد، (۱۳۶۴)، تهران: اساطیر.
- دستور زبان فارسی، خیامپور، عبدالرسول، (۱۳۷۵)، چاپ ۱۰، تهران: کتابفروشی تهران.
- دستور زبان فارسی، مشکاة‌الدینی، مهدی، (۱۳۸۲)، چاپ ۳، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- دستور زبان فارسی، پنج استاد، (۱۳۷۱)، چاپ ۳، تهران: اشراقی.
- دستور تاریخی زبان فارسی، ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۵)، تهران: سمت.
- دستور تاریخی زبان فارسی، ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۷۲)، تهران: توس.
- حدیقه الشعرا، دیوان بیگی شیرازی، سیداحمد، (۱۳۶۶)، ج ۳، مصحح عبدالحسین نوائی، تهران: زرین.
- دین و دولت در ایران، الگار، حامد، (۱۳۵۶)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

دیوان نصرت علیشاه اردبیلی، نصرت اردبیلی، میرزانشیرالله، (۱۲۸۶)، نسخه خطی شماره ۷۶۸۶، تهران: کتابخانه مجلس.

دیوان نصرت علیشاه اردبیلی، نصرت اردبیلی، میرزانشیرالله، (۱۲۸۸)، نسخه شماره ۱۵۹۷۷/۳، تهران: کتابخانه مجلس.

دیوان نصرت علیشاه اردبیلی، نصرت اردبیلی، میرزانشیرالله، (۱۲۹۷)، نسخه شماره ۱۳۷۲۷، تهران: کتابخانه مجلس.

دیوان نصرت علیشاه اردبیلی، نصرت اردبیلی، میرزانشیرالله، (۱۳۰۳)، نسخه شماره ۶۰۲۴، تهران: کتابخانه دانشگاه تهران.

دیوان نصرت علیشاه اردبیلی، نصرت اردبیلی، میرزانشیرالله، (۱۳۱۲)، نسخه شماره ۱-۲۸۱۹، تهران: کتابخانه دانشگاه تهران.

دیوان نصرت علیشاه اردبیلی، نصرت اردبیلی، میرزانشیرالله، (۱۳۱۳)، نسخه شماره ۵۰۹۷، تهران: کتابخانه و موزه ملک.

دیوان نصرت علیشاه اردبیلی، نصرت اردبیلی، میرزانشیرالله، (۱۳۲۴)، نسخه شماره ۱-۵۰۵۶، تهران: کتابخانه دانشگاه تهران.

دیوان نصرت علیشاه اردبیلی، نصرت اردبیلی، میرزانشیرالله، (قرن ۱۳)، نسخه شماره ۵-۲۳۵۸۴، تهران: کتابخانه ملی ایران.

دیوان نصرت علیشاه اردبیلی، نصرت اردبیلی، میرزانشیرالله، (قرن ۱۴)، نسخه شماره ۵-۲۲۹۹۳، تهران: کتابخانه ملی ایران.

دیوان نصرت علیشاه اردبیلی، نصرت اردبیلی، میرزانشیرالله، (قرن ۱۴)، نسخه شماره ۱-۱۴۰۷/۱ س، تهران: کتابخانه مجلس.

دیوان نصرت علیشاه اردبیلی، نصرت اردبیلی، میرزانشیرالله، (قرن ۱۴)، نسخه شماره ۲-۱۴۰۷/۲ س، تهران: کتابخانه مجلس.

سبک‌شناسی، بهار، محمدتقی، (۱۳۸۴)، ج ۱ و ۳، چاپ ۸، تهران: امیرکبیر.

سبک خراسانی در شعر فارسی، محجوب، محمدجعفر، (بی تا)، تهران: فردوس.

فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین، (۱۳۶۷)، تهران: هما.

کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۸)، چاپ ۶، تهران: فردوس.

معالم البلاغه، رجایی، محمدخلیل، (۱۳۷۲)، چاپ ۳، شیراز: انتشارات دانشگاه.

موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، چاپ ۴، تهران: میترا.

مشاهیر سخن، مجتبی‌زاد، صادق، (۱۳۹۰)، ج ۲، تبریز: فن افزار.

مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۳)، تهران: ققنوس.

مجمع‌الفصحا، هدایت، رضا قلی‌خان، (۱۳۸۲)، ج ۲، بخش ۳، تهران: امیرکبیر.

مسائل زبان‌شناسی نوین باطنی، محمدرضا، (۱۳۵۴)، تهران: آگاه.
نظریه تاریخ ادبیات، فتوحی، محمود، (۱۳۸۷)، تهران: سخن.
نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، چاپ ۱۴، تهران: فردوس.
نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، هاشمی، زهره، (۱۳۸۹)، فصلنامه ادب پژوهی، (۱۲) ۴، صص ۱۱۹-۱۴۰.

معرفی نویسندگان

مهین دایی‌چین: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: Mahin.daeichin38@gmail.com)
محمد ابراهیم مال‌میر: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: Dr_maalmir@razi.ac.ir; نویسنده مسئول)
غلامرضا سالمیان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: Salemian@razi.ac.ir)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mahin Daeichin: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: Mahin.daeichin38@gmail.com)
Mohammad Ebrahim Malmir: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: Dr_maalmir@razi.ac.ir; Responsible author)
Gholamreza Salmian: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: Salemian@razi.ac.ir)